

## طریقت جامی

مطالعه عصر :

قرن نهم هجری در تاریخ آسیای میانه و خراسان آرامش نسبتی و نضج و پختگی برخی از مبادی اجتماعی و دینی و فکریست.

در اوایل قرن هفتم چنانچه میدانیم، یغمای چنگیز و چنگیزیان مبانی زندگانی این سرزمین را که در اثر پیدایش مدنیت و ثقافت مختلط عر و خراسانی بوجود آمده بود از هم پاشید و عناصر قوی تاتاری را نیز اندران قسراً دخیل ساخت و هزاران لغت و اصطلاح زبان تاتاری بزبان های فارسی و عربی و پستو و غیره در آمیخت آداب و رسوم معاشرت مغولی از دربار و رجال مغل رواج یافت و یاسا نامه بزرگ چنگیزی و بیلیک های او منزلت قوانین دولتی را گرفت.

ولی در مدت دو قرن این مردم در محیط متمدن و شایسته آسیای میانه و شهرهای معمور ماوراء النهر خراسان و عراق مهذب شده و با مبانی دینی ادبی فرهنگی و مدنی این سرزمین آشنایی یافتند. درین وقت بنیاد فرهنگ و کیش و تمدن خراسان آنقدر نیرومند بود که فرا آورده های تاتاری را با رجال و افکار ایشان در خود جذب و حل نمود و در نسل سوم چنگیزیان پادشاهانی متدین و مهذب و هنر پرور بوجود آمدند که از نظر فرهنگ و فکر و دین کاملاً خراسانی بودند و دربارهای ایشان از سمرقند اقصای عراق (ایران کنونی) پرورشگاه آداب و هنرها و افکار و فرهنگ مشترک آسیایی گشت که مرکز مهم این حرکت خراسان بود. پوره یکصد و هفتاد سال بعد از ظهور چنگیز از هیمن سلاله و نژاد تیمور خروج کرد که تشکیلات نظامی و لشکرکشی های او باهمان روحیه و اصول آبایی صورت گرفت ولی در فکر فرهنگ و کیش و سنخ زندگانی خود کاملاً خراسانی بود و با آداب و رسوم اسلامی خراسانی زندگانی میکرد و دربارش هم رنگ محلی یافته بود.

درین اوقات طبقات عامه مردم آسیای میانه در تحت سلطه مطلق شهزاده گان مغولی و امرا و درباریان ایشان میزیستند و ملوکیت طوایف قوی و نیرومندی حکمرانی داشت. تشدد هولناک لشکری و سلطه مطلق لشکرداران مغول او همان ظهور چنگیز و اخلافش روح مردم را فشرده بود و بنابراین پناه گاه را میجستند این پناه چه میتوانست باشد؟

در عصریکه زیر مطالعه ماست دواعی مختلف اجتماعی و دینی و روحی و فکری و سیاسی برحیات مردم این سرزمین مسلط بوده و با سلطه مطلق حکمداران نیرومند هم آهنگی میکردند و از انجمله ممزوج لطیف و جاذبی از افکار دین اسلامی و فلسفه اشراق و زهد و تقشف هندی و خصایص محلی که از وضع سیاسی و سلطه استبدادی طبقات حاکمه زاده بودند وجود داشت که آنها "تصوف" گفتندی و چون دامن آن از غبار و آرایش های دنیوی پاک بود و حتی فرمانروایان مطلق العنان مغل هم آنها بنظر قبول و استحسان میدیدند بنابراین میتوانست پناه گاه و مفر مردم ستمدیده و خداجویانیکه از کدورت اوضاع اجتماعی بستوه آمده بودند باشد. پیدایش طرایق :

مطالعه فلسفه پیدایش انظمه اجتماعی یکی از مسایل مهم تاریخ و علوم اجتماعیست و اکنون دانشمندان بشر بدین حقیقت پی برده اند که قوانین و نظامات هر ملتی زاده احتیاجات و تمایلات آن ملت است و بقول گوستاولوبون تاوقتیکه در احتیاجات و تمایلات يك ملت تغیر و تبدیلی پیدا نشود در نظامات آنها تغیری روی

نخواهد داد و نوامیس و نظاماتی که تکامل موجودات حیه در تحت آنست تکامل نظامات اجتماعی هم بر همان و تیره خواهد بود<sup>(۱)</sup>.

چنانچه نژاد و محیط و عوامل اجتماعی و تاریخی و نیازمندی زندگی در پیدایش انظمه دخالت تام و قوی دارند همین علل در تخلیق طریق فکری و عقلی و روحی جوامع انسانی نیز مؤثرند و چنانچه در مسایل کلامی در بین مسلمانان فرقه های متعدد در ادوار مختلف بوجود آمده در سیر روحی و لاهوتی نیز طریقه های در تصوف ایجاد شده که هر یکی قواعد سیر الی الله را مطابق ضرورت و رجحان عصر و زمان خود ترتیب و رواج داده اند.

اگر چه بقول عارفان "اطرق الی الله تعالی بعدالناس المخلوقات" بوده ولی مؤسسان هر یکی از طریقه های صوفیان کوشیده اند که اصول و ضوابط خاصی را برای این مقصد اسنی ترتیب دهند و هم راهنمای طریقه های اند که موصل الی الله بوده است.

و اختلافی در مقصد و غایه ندارند و این طریاق در سرتاسر کشور های اسلامی از المغرب تا چین و بنگال مطابق احتیاج روحی مردم ترتیب و رواج یافته اند ولی اختلاف بینی آن مانند اختلاف فرقه های کلامی مبنی بر جدل و استدلال منطقی و فلسفی نیست بلکه همه کوشیده اند راه نزدیک تر و موصل بحق پیدا نمایند تا سالک را زودتر و کامیاب تر بمنزل مقصود رسانند و ازین طریقه های تصوف آنچه بسیار مشهور طریقت قادری منسوب به شیخ عبدالقادر گیلانی (۴۷۱ - ۵۶۱ هـ) و طریقت چشتی در هند منسوب به خواجه معین الدین حسن سنجرى چشتی (متوفى ۶۳۲ هـ) و طریقت شاذلی منسوب به علی بن عبدالله شاذلی (۴۵۶ - ۵۰۵ هـ) و طریقت سهروردی منسوب به شیخ شهاب الدین سهروردی (متوفى ۶۳۲ هـ) و طریقت بهایی منسوب به شیخ بهاولدین ملتانی (متوفى حدود ۶۵۶ هـ) و طریقت کبروی منسوب به شیخ نجم الدین کبری (متوفى ۶۱۸ هـ) و طریقت مدنی منسوب به شیخ شعیب بن حسن مغری (متوفى ۵۹۴ هـ) و طریقت همدانی منسوب به سیدعلی همدانی (متوفى ۷۸۶ هـ) و طریقت آفَاعی منسوب به سیداحمد آفَاعی (۵۱۲ - ۵۷۸ هـ) و دیگر طرق تصوف که عدد آن تنها در هند به چهارده میرسید، و طوریکه سید فقیرالله جصارکی در قطب الارشاد و طریقه الارشاد و غیره شرح کرده، اغلب این طرق، اذکار و ترتیبات مشابه و مشترکی داشته اند. مقدمات پیدایش طریقت نقشبندی :

اگر چه در عصر نبوی و قرون نخستین اسلامی پدیده یی بنام "تصوف" موجود نبود ولی برخی از مبادی آن که زهد و طلب رضای الهی و زندگی برای پرستش خالق و آرامش مخلوق باشد در نصوص قرآنی و سنت نبوی وجود داشت. اما اسلام همواره مبدأ اعتدال را در تمام اعمال ملحوظ داشته و از افراط در زهد و تقشف و رهبانیت و گریز از معیشت و زندگی نهی کرده بود، و حضرت پیامبر اسلام میفرمود: "خیر الامور اوسطها ... و والله انی اخشاکم الله و اتقاکم، و لکنی اصوم و افطر و اصلی و ارقد و اتزوج النساء فمن رعب عن سنتی فلیس منی" که این احادیث صحیح در بخای و مسلم و غیره در باب اقتصاد در اعمال روایت کرده اند<sup>(۲)</sup>.

از همان وقتیکه فلسفه اشراق با روح رهبانیت نصرانی از مکاتب نو فلاطونی اسکندریه از غرب و رهبانیت هندی از شرق در تصوف اسلامی ریشه دوانیده، صوفیان محقق در صدد دفع این پدیده که منافی تعالیم اسلامی بود بر آمدند و نگذاشتند که مردم از دنیا بکلی اعراض کنند، این کار را در خراسان از حدود قرن پنجم هجری آغاز کرده بودند، چنانچه شیخ الاسلام انصاری هروی گوید: که محمد عبدالله گازریکی از اولیاء صاحب کرامت هرات، در ترك دنیا سخن نیکوگفتی و سخنان او در دل هرویان آنقدر اثر کردی که بسیا مردمان دست از دنیا برداشتند و از املاک خود بیرون آمدند.

درینوقت خواجه بو عبدالله بوذهل والی هرات، که خود از صوفیان محقق بود و چهار سال را در خدمت شبلی گذرانیده و مردم هرات او را بمنزلت پدر خود می داشتند، و او هم شب و روز تیمار خلق شهر میکرد، این والی صوفی مشرب، محمد عبدالله گازر را حسب ضرورت از شهر هرات بیرون گسیل و گفت :

"باید رفت، از شهر بحوالی جای کن! کی سخن تو مردمان را زیان میدارند"<sup>(۳)</sup>.

این حکایت بزمانی تعلق دارد که فجایع هولناک یغمای چنگزبان، روح فعال و زنده مردم خراسان را نکشته بوده، ولی بعد از دیدن این حوادث جانگداز، میل مردم بترك دنیا و انزوا و تصوفی منفی آنقدر آفروده بود که تصوف و طریق خدا پرستی يك اصلاح جدی و ریفارم بسیار مؤثری را نیاز داشت، و صوفیان محقق اسلا ملتفت اوضاع بودند، که مردم را از اعراض غالبانه دنیا و رهبانیت مطلق بازگردانند و نگذارند که کانون فعالیت حیاتی ایشان سرد گردد، و یا از برکات اتباع قرآن و سنت محروم مانند.

در تاریخ اجتماعی و روحی و فکری خراسان، تحقیق و مطالعه در عنصر تصوف اهمیت فراوان دارد، محالست که بدون مطالعه دقیق آن، به تحلیل اوضاع و کشف علل حوادث تاریخی برسند، زیرا در ادب و فرهنگ و سیاست و اکثر نوامیس اجتماعی مردم، عنصر تصوف و عقاید و افکار صوفیان دخالت تمام داشت، و اکثر طریقه های تصوف، مولود عوامل اجتماعی و حوادث روحی و فکری و نیازمندیهای مادی و معنوی مردم آن زمانند، و پیدایش طریقه نقشبندی نیز در سلسله علل و معلولهای اجتماعی و پدیده های فکری حادثه است و طریقه ایست که ضرورت عصر و زمان و محیط آنرا بوجود آورده است و طریقه ایست که بکلی خراسانی و مولود فکر و ضرورت و مزاج اجتماعی مردم این سرزمین است.

اگناس گولد زیهر (IGNAS GOLDSIHER) یکی از محققان شرق شناسان اروپا معترفست که تصوف هم مانند یکی از انظمه اجتماعی، بشکل طریق و طوایف در حیات عملی مردم تشکل کرد، و از حوالی (۱۵۰ هـ ۷۷۰ م) بود که جماعات صوفیان در صوامع و خانگاه ها به تزهّد و تشقّف پرداختند که درین اعتکاف و انزوا و تحاشی از اجتماع، لابد عناصر تزهّد هندی و رهبنة مسیحی نو فلاتونی دخالت داشت<sup>(۴)</sup>.

بقول همین بحاث نقاد، این مبالغه و غلو در تزهّد و تشقّف از دو ناحیه در تصوف اسلامی ظهور کرده

بود :

نخست : از ناحیه تعبدی که غلو در اذکار باشد و دیگر او ناحیه خلقی که بصورت توکل مطلق و اهمال کلی دنیا و سلب اراده "کالمیت بین یدی الغاسل" پدیدارگشت و یکی از منسوبان این طایفه میگفت "ان الحکمه لتنزل من السماء فلا تدخل قلباً فیه هم الغد"<sup>(۵)</sup> یعنی حکمت که از آسمان پائین آید در دلیکه غم فردا در آن باشد جای نمیگیرد.

در چنین حالی که مبالغه در تزهّد حتی خود صوفیان (مانند بوذهل پدر هریوکان والی هرات) را در فکر نجات ازین جریان کشنده و سرد انداخته و قرنهای هم دوام کرده بود طریقت نقشبندی در قلب آسیا و خراسان پدید آمد و اکنون باید دید که با این جریان فکری و روحی چه گونه پیش آمد کرد؟ طریقت نشبندی :

حضرت جامی در طریقه های مروج صوفیه پیرو و رکن رکن طریقت نقشبندیست که مؤسس آن خواجه بهاوالدین محمد بن محمد بخاری مشهور به شاه نقشبند بود وی در روستای کشک هندوان (کشک عارفان مابعد) يك فرسخی بخارا بوجود آمد و در سن (۱۸) سالگی به سماس يك میلی و سه ملی را متین بخارا فرستاده شد و در آنجا از محضر خواجه محمد باباسماسی استفاضه نمود و بقول جامی (ایشان بحسب حقیقت اویسی بوده اند) یعنی مانند اویس قرنی بی واسطه گیری یا پیروی در حجر عنایت نبوی پرورش دید<sup>(۶)</sup> و تربیت از روحانیت علاء

الدوله خواجه عبدالخالق غجدوانی "متوفی ۵۷۵ هـ) یافته اند و هنگامیکه خواجه محمد باباسماسی از جهان رفته اند خواجه بهاوالدین نقشبند را بر مسند خلافت خویش باقی گذاشته و ایشان از آنجا به سمرقند و بخارا رفته متاهل شده اند و بعد ازین در تحت نظر سید امیر کلال سوخاری (متوفی ۷۷۲ هـ) که یکی از خلفای سماسی بود در نسف پرورش دیده و مدت هفت سال با عارف ریوگری یکی از خلفای امیر کلال محشور بودند.

حضرت نقشبند بعد از گذراندن این مراحل برهنمایی مردم پرداخته و سفرهایی هم بمکه و بغداد و نشابور و تایباد و غیره نموده و امیر حسین بن غیاث الدین غوری را در هرات و سرخس دیده اند، وفات ایشان روز دوشنبه ۳ ربیع الاول (۷۹۱ هـ) است<sup>(۷)</sup> و در مولد خود کَشک عارفان بخارا مدفون اند. درباره اینکه او را چرا نقشبند گفتند محقق معروف براون در رساله درویشان (ص ۱۴۲) گوید که این کلمه بمعنی نقاش (Painter) است زیرا او تصاویر بینظیر علوم الهی را نقاشی کردی اما این تعبیر صاحب کتاب مفتاح المعیه که اهلوارت Ahlwardt در فهرست کتب خانه برلن (۲۱۸۸) از نسخه خطی آن نقل نموده درباره نقشبند خیلی صوفیانه است که گوید: نقشبند یعنی القاکننده صور کمال حقیقی اندر دل<sup>(۸)</sup> این حضرت جامی هم اشارتی بهمین مطلب دارد که گفت:

سکه که در یثرب و بطحا زدند  
نوبت آخـــــر به بخارا زدند  
از خط آن سکه نشد بهره مند  
جز دل بی نقش شه نقشبند

(تحفه الاحرار)

یا بطور صریحتر درین رباعی:

سرغم عشق دردمــــندان دانند  
نی خوش منشان و خودپسندان دانند  
از نقش توان بسوی بی نقش شدن  
وین نقش غریب نقشبندان دانند

بهر صورت نقشبند در مجموعه تصوف اسلامی نقوش جدیدی را مطابق ضرورت محیط و زمان و مکان افزود و تصوف را از کنج خالیگاهها و صوامع گوشه نشینان فرارنده به محضر اجتماع و بازار و دربار و طبقات عامه کشانید و آنرا در وحدت مستحیل الانفکاک انسان و محیط دخیل نمود و چون طریقتی بود بامزاج زمان و مکان مطابق و زندگانی و خواسته ها و امیال اجتماع دران مراعات شده بنابراین در مدت کمی از پیدایشگاه خود یعنی ماوراء النهر در تمام خراسان رواج یافت و حتی وسعت و پهنائی آن تا اقصای هند و استنبول رسید و فقر را طنطنه شاهنشهی دادند و بقول جامی:

زد به جهان نوبت شاهنشهی  
کوکبه فقر عبداللهی

(تحفه الاحرار)

علل مقبولی این طریقت:

در نصف دوم قرن هشتم و نهم هجری رژیم ملوکی طوف مغلوی بعروج خود رسیده بود، شهزاده گان آن در سرزمین خراسان بامدنیّت خود گرفتند، و بهره یی از فرهنگ و دانش اسلامی خراسان یافتند، در دربارهای ایشان علم و ادب و فرهنگ و صنعت پرورده شد و شهرهای خراسان بعد از یغمای ویران کن چنگیز باز آباد

شدند، و تمدن و هنر و فرهنگ زندگی تازه یافت، که از آنجمله سمرقند و بخارا و هرات و نساپور مراکز مهم هنری و فرهنگی بودند.

در چنین محیط که نهال زندگی مردم ستمدیده تازگی باز مییافت و نسیم گوارای مدنیت و شایستگی می وزید، طریق روحی تصوف عالی و فلسفه فرار، که با روح حقیقی اسلام و اقتصاد در اعمال هم سازشی نداشت، بامزاج اجتماعی محیط و امیال روز افزون طبقات مردم سازگار نمی آمد، و طبیعت اجتماع خواهان ریفورم و اصلاحی بود.

حضرت نقشبند این میل طبیعی و اقتضای عصر و مکان را درک فرمود، و برای اینکه مردم از زندگانی روحی و معنوی بکلی دست نبردارند. طریقتی را که ملایم با این نوامیس طبیعی بود و باخواسته های روحی و مادی مردم سازگار می آمد ترتیب و روایی داد. اصل محاب اعمال :

چنانچه پیشتر گفتم، اقتصاد در اعمال و حفظ اعتدال، از اصول اساسی دین اسلام بود و حضرت پیامبر ﷺ رعایت جانبین دین دنیا را به پیروان خود تلقین فرموده بود. ابن قتیبه حدیثی را روایت کند که : "لیس خیرکم من ترک الدنیا للآخره، و لا آخره للدنیا، و لکن خیرکم من اخذ من هذه و هذه"<sup>(۹)</sup>. یعنی : "بهترین شما کسی نیست که دنیا را برای آخرت و یا آخرت را برای دنیا پدرود گوید، ولی کسیکه ازین و هم از آن بهره برد بهتر است".

الماوردی مینویسد : که در سفری یکی از اصحاب بخدمت حضرت رسول ﷺ گماشته شد، ولی او در اوقات سواری به تلاوت ادعیه و هنگام فرود آمدن به خواندن نماز مشغول بود، حضرت رسول ﷺ پرسید : آیا علف اشتر و خوراکی خود را که آماده می سازد؟ اصحاب دیگر جواب دادند : همه ما ! حضرت پیامبر فرمود : پس همه شما ازو بهترید!<sup>(۱۰)</sup>.

این دو مثال از زندگانی اعتدالی و اقتصادی در اعمال دوره اول اسلام بود و ما نظایری را از مبالغه های بعدی امور تعبدی و اخلاقی در بین صوفیان هم ذکر کردیم.

نقشبندیان این مراتب افراط و تفریط و مبالغه را در نظر داشتند و باوجود آنکه ذکر خدا و مراقبه را مهم شمردند، لوی اصل عمل به محاب اعمال را هم فراموش نکردند، و ایجاب و اقتضای زمان را نیز رعایت نمودند. اصل این مبدا حدیثی است. که ابو نعیم در حلیه الاولیاء روایت کرده که حضرت محمد ﷺ در حین دعا فرمودی : اللهم انی اسالك التوفیق لمحابة من الاعمال<sup>(۱۱)</sup> و این اصل اصیل را نقشبندیان مبنای طریقت خویش قرار دادند، مولانا محمد بن برهان الدین مشهور به قاضی سمرقندی متوفی (۹۲۱ هـ) در کلمات و مقامات خواجه احرار گوید، که وی محال اعمال را در طریقت خویش چنین شرح میداد :

"میفرمودند که طریقه درویشان خانواده خواجهگان قدس الله ارواحهم آنست که همگی همت، مصروف بران میدارند که در هر وقت به محاب اعمال مشغول باشند، یعنی آنچه مقتضای آن وقتست آن میکنند. مثلاً بذکر و مراقبه وقتی اشتغال مینمایند که اهم ازان در آن وقت نباشد از خدمتی که راحتی بدل مسلمان رسد. اگر چنانچه بخدمت و معونت ایشان را راحتی بدلی میرسد آن خدمت را بذکر و مراقبه تقدیم میکنند، چنانچه گفته اند : که راه بحق سبخانه بعدد انفاس خلایق است. اما بهترین راها آنست : که راحتی بدل مسلمانی رسانی ! ... از انفاس قدسیه حضرت خواجه جهان عبدالخالق خواجه غجدوانی است که :

در خلوت بند، و در صحببت راکشای !

در شیخی را بند، و در یاری راکشای !"<sup>(۱۲)</sup>

اینست شرح محاب اعمال در نظر نقشبندیان، که ازان روحیه تسامح و وسعت مشرب و تساند اجتماعی پیداست، و ازین گفتار خواجه احرار روشن می آید که نقشبندیان در کردار های نیکو، همان عمل را مقدم می داشتند، که نفع آن فردی نبوده و راحتی را بدیگری رساند و از نظر اجتماعی مفید باشد. خلوت در نظر نقشبندیان :

عزلت و انقطاع از مردم و خلوت از زمان قدیم جزو مهم تصوف و ادیان بود و در زمان قبل از اسلام و مقارن ظهور آن معابد بسیار مشهور عراده کبیر و صغیر بودائی در هده و لغمان و کاپیسا و بامیان و بلخ و دیگر بلاد خراسان وجود داشت، که هزاران نفر راهب بودایی در معابد و مغاره های کوهساران خلوت گزیده و به تفکر و تأمل در ماورای ماده می پرداختند، و هیون تسنگ زایر چینی در حدود سال نهم هجری هنگام سیاحت و جهانگردی خویش در (سی - یو - کی) یعنی یادداشتهای کشورهای غربی از ان ذکرها دارد. باری عزلت و انقطاع از ازمنه قدیم، رکن مهم تصفیة روحی و تصوف شمرده می شد و صوفیان اسلامی هم خلوت را بر دو نوع اول حسی و ظاهری، دوم معنوی یا باطنی بخش نموده بودند، که هر دو آداب و سنن خاصی داشت و عاقبت آن به اصطلاح و غیبت از ماسوی الله و مجرد تام میرسید<sup>(۱۳)</sup> و برای اینکه این شغل برهbanیت مطلق و انزوی هندی و مسیحی نکشد، در قرن ششم هجری صوفیان طریقت قادری از جمله اشغال عشره خود شغل دوم را الخلوه فی الجلوه مقرر داشتند، که همین اصطلاح را نقشبندیان و خلوتیان بنام خلوت در انجمن، جزو مهم طریقت خویش شمردند و مقصد ازان این بود که عارف سالک در زندگانی با مردم همراه و همنو اولی در دل با خدا باشد تا از تهمت ریا و سمعت برهد و حضرت نقشبند میفرمود :

طریقه ما صحبت است در خلوت شهرتست و در شهرت آفت خیریت در جمعیت است و جمعیت در صحبت<sup>(۱۴)</sup>.

مولانا یعقوب چرخ بن عثمان بن محمود از عرفای چرخ لوگر افغانستان و مریدان مستقیم حضرت نقشبند که در سنه (۸۳۸ هـ) از جهان رفته است گوید که خواجه نقشبند بعد از سفر حج بدعوت ملك معزالدین حسین غوری بهرات آمد و در پاسخ يك سوال این پادشاه گفت : درویشان طریقت ما بظاهر بخلق باشند و بیاطن بحق. چون پادشاه ازو پرسید چنین دست دهد؟ حضرت نقشبند گفت :

آری حق تعالی میفرماید : رجال لا تلهیهم تجاره ولا بیع عن ذکرالله<sup>(۱۵)</sup>.

اصطلاح عرفانی خلوت در جلوت یا خلوت در انجمن ناشی از آمیزش يك احساس اجتماعی در مسلك روحی بود که سالک را با اجتماع انسانی ربط و پیوستگی میداد و او را از خود گذرانیده و به يك مفهوم کلی هدف اجتماعی وصل مینمود و هر چند طریقت نقشبندی زماناً متاخر ولی اصلاً بر مبادی قدیم اسلامی استوار بوده زیرا مسلمانان قرون نخستین اسلامی باوجود عدم اعراض از امور دنیا توجه خاطر خود را باخدا حفظ کردند و در جهاد امر به معروف و استقامت روابط اجتماعی و ساختن يك معاشرت مفید مصالح همواره کوشیدندی و عارف حصارکی سید فقیرالله جلال آبادی در قطب الارشاد گوید که : مسلمانان عصر نبوی بجای خلوت حسی و ظاهری باعلائی کلمه الله و ارشاد گمراهان و تعلیم شریعت و جهاد و نشر احکام دین پرداختندی<sup>(۱۶)</sup> و عزالدین محمود کاشانی متوفی (۷۳۵ هـ) در مصباح الهدایه تصریح میکند<sup>(۱۷)</sup> که : خلوت امری محدث است و در روزگار رسول ﷺ جز صحبت سنت نبوده است و هم ازین روست که در طریقت نقشبندی خلوت در انجمن را برای منافع اجتماع ترجیح داده اند و این مقام را حضرت خواجه محمد حافظی بخاری مشهور به خواجه پارسا در رساله قدسیه کلمات خواجه نقشبند چنین شرح کرده :

"طریقه اهل الله بر انواع است و بعضی برخصت عمل کردند و ایشانرا مقصود از رخصت نفع خلق بود

نه وجود خود، و بعضی بعزیمت عمل کردند و مقصود ایشان نیز نفع خلق بود نه وجود خود ... اظهار کمال اهل الله تربیت وجود خلق است. بار هستی را از برای منفعت دیگران می باید کشید...» (۱۸).

اگر چه در کردار صوفیان قدیم نیز نظایر چنین اعمال پیداست ولی نقشبندیان شالوده طریقت خود را برین نهاده بودند که بار هستی را برای منفعت دیگران می کشیدند و برای تأمین منافع اجتماعی باطبقات عامه و حتی خواص و دربار نیز می آمیختند تا از آلام اجتماع بکاهند و شاید علت شیوع عظیم بینظیر این طریقت در ممالک آسیا همین باشد که مردم آنرا ملایم بازندگانی و مصالح اجتماعی خویش یافته اند. ممیزات ثلاثه :

برای شناسایی هر چیز باید او را از داخل آن مطالعه کنیم و وجوه امتیاز آنرا از نظایرش بدانیم و با چنین تدقیق طریقت نقشبندی را بر سه شالوده قوی استوار می یابیم :

۱. اتباع کامل از کتاب الله و سنت و احکام شریعت عقیدتاً و عملاً.
  ۲. در مسایل وحدت وجودی و وحدت شهود موقف معتدلی را گرفتن.
  ۳. ترتیب بنیان و دستور عملی سلوک و طریقت.
- دو مبدأ نخستین را خواجه عبیدالله احرار که مرشد مستقیم حضرت جامیست در کتاب فقرات خواجه پارسا چنین شرح میکند :

"بعد از تصحیح عقیده بموجب کتاب و سنت و متابعت سلف و دانستن علم احکام از حلال و حرام باید همگی همت خود را درین صرف کنند که دل او را هیچ چیز زیاد حق مانع نباید معتقد حضرات خواجگان اعتقاد اهل سنت و جماعت و دوام عبودیت یعنی دوام آگاهی است بجناب حق سبحانه بی مزاحمت شهور بوجود غیری و نسیان خود بشهود نور حق سبحانه...» (۱۹).

این مرتبه شهود در نظر نقشبندیان مقام کمال تحقیق و وصول بدرجه عالی عرفانست که بعد از طی مراتب تحقیق و کشایش بصیرت و رفع سکر بمعراج صحو میرسند و بقول خواجه احرار : "در شهود وجود نور حق وجود خود را فراموش میسازند" و بنابراین نقشبندیان درین مراتب عسیر السیر باحتیاط قدم برداند و از ارباب سکر و شطح جذر جویند و تصوف و عرفان را با احکام شریعت توأم پیش برند و عارف نقشبندی خواجه عبیدالله احرار موقف نقشبندیان را در مسئله مغلق توحیدی چنین روشن میسازد :

"چون دل از مزاحمت تصرف غیر حق سبحانه آزاد شد الوهیت دیگری از پیش بصیرت برخاست درین مقام بشهود تجلیات صفات حق سبحانه از شهود اوصاف خود و غیر خود نجات یافته از تجلی ذاتی از پس پرده تجلیات صفات بهره مند شود".

(فقرات خواجه پارسا خطی)

اینست آنچه از اقوال خود پیشوایان طریقت نقشبندی درباره اتباع کتاب و سنت و تحقیق مسئله توحیدین و رسیدن بمقام شهود منقولست و خواجه پارسا در کتاب مهم خود "تحقیقات" که یکی از متون بزرگ تصوف و طریقت است تمام این مراتب را درین بیت خلاصه کرده :

تو او نشوی و لیکن ارجهد کنی  
جایی برسی کز تو تویی برخیزد

(تحقیقات خطی ورق ۹۰)

کلمات قدسیه یازده گانه با روشنی های آن :

اکنون میرویم بشرح بنیان و دستور عملی طریقت نقشبندی :

در بعضی از طریق تصوف مقامات و منازل خاصی را برای سالکان همان طریقه ها مقرر داشته و آداب مخصوصی را در ذکر و مراقبه و خلوت و دیگر مقررات صوفیان ترتیب کرده اند مثلاً طریقت قادری ده شغل داشت و در طریقت چشتی شروط ذکر و ربط قلب بشیخ و صلوت کن فیکون و غیره مقرر بوده و شاذلیان هم اصولی در ریاضت و زهد و مجاهده و کثرت صوم و تقلیل نوم و خروج بصحرا و اقامت نزدیک قبور و تلاوت قرآن و دعاء حرب البحر و ذکر نفی و اثبات و دفع خواطر ردیه و ادعیه خاصی داشتند، و طریقت غزالیه ذکر نفی و اثبات در مرتبه عالم فنا، و ذکر اسم ذات در مرتبه جذب و ذکر هو در عالم قبضه مقرر کرده بودند، و اصحاب طریقت خلوتیه با تخیلی از مجالسات و رسوم و عادات و ذکر خفی اسم ذات نفوس سبعه را در معرفت نفس انسان می شناختند، که با آداب خاصه بالآخره بمرتبه هفتم نفس کامله می رسیدند و شطاریان به نه شغل و ذکر اسم ذات هم به ضربات متعددی قابل بودند، و کذالك پیروان سایر طرق راههای ویژه یی در سلوک و ذکر و شناخت خدا و وصول باو تعالی داشته اند، که عارف جلال آبادی حصاری سید فقیرالله در سه کتاب خود قطب الارشاد و طریقه الارشاد و فتوحات غیبیه تفصیل آنرا باستیفاء و استقصا آورده است.

اما نقشبندیان هشت دستور را از مقررات خواجه عبدالخالق غجدوانی گرفتند که :

۱. هوش در دم.
۲. نظر در قدم.
۳. سفر در وطن.
۴. خلوت در انجمن.
۵. یاد کرد.
۶. بازگشت.
۷. نگهداشت.
۸. یادداشت.

باشد. ولی سه مبداء دیگر را خواجه بهاوالدین نقشبند بران افزود که وقوف زمانی و وقوف قلبی و وقوف عددی است<sup>(۲۰)</sup>، در رساله انفاس نفیسه مولانا سعدالدین کاشغری مرشد حضرت جامی (متوفی ۸۶۰ هـ) تفصیلی در شرح این کلمات قدسیه وارد است که خلاصه آن درینجا آورده می شود :

۱. هوش در دم : نفسی که بر می آید باید که از سر حضور باشد و غفلت راه نیابد.
۲. نظر در قدم : سالک در رفتن و آمدن نظر در پشت پای کند، تا نظر او پراکنده نشود و بجایی که نمی باید نه افتد.
۳. سفر در وطن : سفر باید در طبیعت بشری باشد از صفات بشری بصفات ملکی، و از صفات مذمومه بصفات مرضیه.
۴. خلوت در انجمن : ظاهرش در میان خلق و باطنش باحق باشد.
۵. یاد کرد : تکرار ذکر دایماً بدون غفلت، بزبان و قلب.
۶. بازگشت : در عقب هر ذکر گویند : خداوندا مقصود من تویی و رضای تو.
۷. نگهداشت : دل را از خطور اغیار نگهداشتن، و خلو ذهن از خطرات و احادیث نفس.
۸. یادداشت : توجه دل بجناب الهی مجرد از لباس حرف و صوت و مجرد از جمیع جهاد که بدون فنا اتم ممکن نباشد<sup>(۲۱)</sup>.

۹. وقوف زمانی : واقف احوال خود بودن که در هر زمان صفت و حال او چیست؟ موجب شکر است یا

استغفار<sup>(۲۲)</sup>؟

۱۰. وقوف قلبی : دل ذاکر در زمان ذکر گفتن حاضر بحق سبحانه و واجد مذکور باشد<sup>(۲۳)</sup>.

۱۱. وقوف عددی : مراعات عدد طاق در ذکر قلبی<sup>(۲۴)</sup>.

این یازده مبدأ طریقت و سلوک راه حق را نقشبندیان در روشنی ده چیز دیگر بسر رسانند، که آنرا ده روشنی گویند، و حضرت خواجه پارسا آنرا در مقدمه جامع الکلم خواجه عبدالخالق غجدوانی شرح داده است و چنین گوید:

"در طریقت نقشبندی سالم را در طی مقامات از ده نور چاره نبود :

اول : نور ایمان.

دوم : نور اسلام.

سیم : نور توحید.

چهارم : نور معرفت.

پنجم : نور هدایت.

ششم : نور یادکرد.

هفتم : نور بازگشت.

هشتم : نور نگاهداشت.

نهم : نور یادداشت.

دهم : نور شیخ<sup>(۲۵)</sup>."

این بود آنچه از اصول و مبادی عملی طریقت نقشبندی در کتب ایشان مذکور افتاده و با نهایت اختصار آورده شد.

مقام حضرت جامی در طریقت نقشبندی :

جامی در طایفه نقشبندیان مقامی شامخ دارد، و در آثار منثور و منظوم خویش بسا از غوامض این طریقت را شرح و توضیح کرده، و یکی از نویسندگان و شارحان اقوال پیشوایان این طریقه بود.

حضرت جامی بدو وسیله به حضرت نقشبند نسبت مریدی دارد :

اول از سعدالدین کاشغری از نظام الدین خاموش از علاء الدین محمد عطا از شیخ الطایفه خواجه بهاء الدین نقشبند.

دوم از خواجه عبیدالله احرار از یعقوب چرخ از خواجه نقشبند<sup>(۲۶)</sup> و دو مراد او حضرت سعد کاشغری و خواجه احرار از پیشوایان بزرگ روحی عصر خود بودند که تولد خواجه احرار رمضان (۸۰۶ هـ) و وفاتش سلخ ربیع الاول (۸۶۵ هـ) است<sup>(۲۷)</sup> و این همان شخص است که در ماوراء النهر شهرت و جلالی شاهانه داشت و جامی چهار بار بدیدارش شتافت و در لباس فقر دارای طنطنه ملوکانه بود و به تدبیر او فقر در قبای شاهی آمده بود :

چو فقر اندر قبای شاهی آمد

به تدبیر عبیداللهی آمد

بقول اکثر نویسندگان و منسوبان طریقت نقشبندی حضرت جامی مخدوم این طایفه بود و طریقت نقشبندی را از کسب کرده و بوسیله مریدان مستقیم او مسلسل بدیگران و آینده گان رسیده است.

مثلاً یکی از پیشوایان و مؤلفان معروف این سلسله چنانچه گفتیم حضرت شاه فقیرالله حصارکی جلال آبادی معاصر و مراد اعلیحضرت احمدشاه باباست، که در شکاریور مدفونند، و طریقه نقشبندیه ازو در افغانستان و سند رواج یافته و او در قطب الارشاد سند طریقت نقشبندی خود را به شش وسیله به مولانا محمد امین خواهرزاده جامی میرساند که او از غیاث لادین احمد و او از علاء لادین محمد و او از حضرت عبدالرحمن جامی استفاضه کرده بود<sup>(۲۸)</sup> و بنابراین ما حضرت جامی را یکی از پیشوایان روحانی مردم افغانستان هم شمرده می توانیم.

موقف جامی بین طریقت نقشبندی و توحید وجودی :

در ابحاث سابقه اشاره کردیم که نقشبندیان موقف معتدلی بین توحید شهودی و وجودی داشتند چون حضرت جامی در مسایل و وحدت شارح مقتدر و دانای آثار ابن العربی است و اکثر رباعیات او و شروح آن وقف همین مباحث است و دربادی نظر یکنفر صوفی وجودی محض دیده می شود پس درینجا اشکالی وارد می آید که چگونه او پیروی طریقت نقشبندی را با افکار وحدت وجود فراهم آورده؟ در حالیکه پیشوایان مابعد نقشبندیه قایل به همه "ازوست" بودند نه "همه اوست".

این سوالیست که حتماً در خاطر ... در آثار و افکار جامی میگذرد و تطبیق و تلفیق فکر توحید و جود را که جامی شارح و ناقل آن بوده بارویه نقشبندیان مشکل در می یابد در حالیکه حضرت جامی استاد مسلم این طریقت بوده و نقشبندیان محقق مانند شیخ عبدالقادر مفتی مکه و شیخ محمدهاشم تتوی و شاه فقیرالله حصارکی و غیره سلسله انتساب خود را با مشایخ نقشبندیه بوسیله مولانا جامی و مولانا محمد امین خواهرزاده اش پیوسته می دانند و باوجود مواد فراوانیکه در آثار و اشعار حضرت جامی من باب توحید وجود موجود است باز هم وی در نزد پیروان نقشبندی مرشدی مسلم و مرادی متبع است.

حل این معضله درینست که ما تاریخ انفکاک و تشعب وحدتین را در کتب صوفیان بادقت مطالعه نمایم و ببینیم که صوفیان متقدم با وجودیکه در شرح مسایل توحید پیچیده اند و در کتب ایشان مانند قوت القلوب ابو طالب مکی و طبقات الصوفیه ابو عبدالرحمن محمد سلمی و اللمع بونصر سراج و رساله قشیریه و کشف المحجوب هجویری غزنوی و دیگران مباحثی در توحید وارد است و مخصوصاً پیر هرات خواجه عبدالله انصاری در طبقات الصوفیه خود بارها مسایل توحید را شرح داده و انواع مختلف آنرا با نامهای توحید اخلاص و توحید اسرار و توحید تجرید و توحید تقلیدی و حقیقی و خاص و رسوم و شواهد و غیره با بیانی شیرین و سودمند آورده است که هر یکی نزد وی تعریف خاصر دارد و نیز عزالدین محمود کاشانی متوفی (۷۳۵ هـ) در کتاب مصباح الهدایه که مبتنی بر عوارف المعارف مؤسس طریقت سهروردی شیخ شهاب الدین عمر متوفی (۶۳۲ هـ) است توحید را به اقسام اربعه ایمانی و علمی و حالی و الهی تقسیم کرده، که دو قسم اول آن عادیست، ولی منشاء توحید حالی نور مشاهده بوده که بدان اکثری از رسوم بشریت منتفی شود و شرک خفی مرتفع گردد و ورای این توحید آدمی را مرتبه دیگر نیست<sup>(۲۹)</sup>.

ازین تقسیم و طبقه بندی توحید که در آثار صوفیان متقدم وارد است فرق و امتیاز خاصی بین توحید وجود و شهود مشهود نیست و چنین بنظر می آید که تا عصر جامی نیز فرقی که جامع و مانع باشد بین توحیدین با این شهرت و صراحتی درازمنه بعد از قرن دهم یافت وجود نداشته باشد.

در مجموعه گرانبهای معارف نقشبندیه که در انجمن تاریخ کابل موجود است، در کلمات قدسیه حضرت سعدالدین کاشغری که مرشد مستقیم جامی است این کلمات منقولست که موقفی را بین توحیدین نشان میدهد :  
"بدانکه در وقت ملاحظه توحید صرف انکار متصور نیست چه بر حسب فرموده "لا تنکر الباطل فی طوره

فانه بعض ظهوراته" باطل نیز از پرتو ظهور جلال الهی است ازان سبب که غیر اصلاً وجود ندارد، چه منتهی در ذکر مذکور حقیقی منافی نمایش و هم غیریت است مطلقاً بلکه از بود وجود و از ذکر و حال و سرخودش هم شعور نباشد و آن عبارت از کمال وصال و قربت :

تو زخود گم شو کمال این است و بس  
تو ممان اصلاً وصال اینست و بس

اشیا دو قسم اند بعضی موجود در خارج که وجود ایشان از عناصر اربعه ترکیب یافته باشد و بعضی دیگر موجود اند در ذهن، و جمیع موجودات خواه موجود ذهنی و خواه خارجی تعین او امر اعتباری عدمیست و بحقیقت حق است که دران مظهر ظهور کرده است ...

پس وقتی که این دانستی هر چه را در خارج بینی حق در آن مشاهده کن هر چه در فکر و خیال تو در آید البته آنرا صورتی و تعینی خواهد بود صورت تعینی خواهد بودن صورت و تعین را دور کن و حق را در همه صورت خبا لها و فکرهای خود خواه پسندیده و خواه ناپسندیده مشاهده کن و بدانکه وجود این فکر تو هم به حق قائمست بلکه عین حق است که باین تعین مخصوص ظهور کرده است و دایم درین حال باش که توجه همین است ...<sup>(۳۰)</sup>

خواجه عبیدالله احرار مرشد مخدوم دیگر جامی در فقرات خود گوید:

"زمان غیبت از مادون حق سبحانه بشهود حق سبحانه بحقیقت زمان وصول و شهود وجود است ظهور این معنی مقدمه فناست و مبشر است بظهور تابشیر صبح سعادت ... و نیل سعادت حقیقت بدانست که حضور بنده بحضور او سبحانه او را بی نیاز و غائب گرداند از حضور بخود و ... خود "شهودك شهوده عليك، ینبغی ان یفیک و یغیک عن کلی شیء ... مقصود از وصل شهود ذاتیست بی مزاحمت شعور بوجود کثرتی ..."<sup>(۳۱)</sup>

پس عرفای نقشبند پی توحید را چنین تعریف کنند :

"اگر پرسند توحید چیست؟ بگو تخلیص دل و تجرید اواز آگاهی بغیر حق سبحانه و اگر پرسند وحدت

چیست؟ بگو خلاصی دل از علم بوجود غیر حق سبحانه ..."<sup>(۳۲)</sup>

در چنین صورت نتوان گفت: که پیشوایان نخستین نقشبندی تا عصر جامی به فرق بین و امتیاز روشن وحدتین قایل بوده اند بلکه نظریاتی درباره توحید و طبقه بندیهای آن از قدیم وجود داشت و نقشبندیان هم طوری که در بالا گذاشت گاهی میگفتند که غیر اصلاً وجود ندارد و مدتی هم به نفی صورت و تعین و شهود حق بی مزاحمت شعور بوجود کثرت و ظهور حق در مظاهریکه تعین آنها عدمیست قایل بوده اند تا وقتیکه نوبت به حضرت شیخ احمد مجدد کابلی سرهندی (۹۷۱ - ۱۳۴ هـ) رسید که اجدادش از پنجشیر کابل بوده و خودش از خواجه محمد باقی بالله کابلی استفاضه کرده بود. این شیخ از نقشبندیان معروف هند و مشهور به مجدد الف ثانیست زیرا او در طریقت نقشبندی مکتبی جدید را کشود که بعد از تمام پیروان این طریقت آنرا پذیرفتند و فکر مسلم و متبع نزد همه گشت و مکتوبات او که در چندین جلد ضخیم بارها نشر یافته کتاب درسی و خواندنی نقشبندیان و حتی پیروان طریقت دیگر نیز گردد.

حضرت مجدد باینکه بر آثار ابن عربی و اقوالی او در توحید وجودی کاملاً عبور کرده و بر افکار صوفیان طریقت دیگر نیز احتواء دارد وحدت وجود را از مخالطات صوفیه و بعینه مذهب سوفسطائیه پنداشته و عقیده دارد که مبنای این فکر بر سکر است و در آغاز حال فکر وحدت وجودی پیدا می آید تا که صوفی ازین مقام ارتقاء میکند و این ترقی از توحید وجودی کمال اوست که بمرتب توحید شهودی میرسد و از همه "اوست" میگردد و به عبارت مختار حضرت مجدد "همه از اوست میرسد"<sup>(۳۳)</sup>.

باری حضرت مجدد مکتب شهود و همه ازوست را بارویۀ مجتهدانه و تصفیه از شوایب و خلطات شرح و تهذیب میدهد و مبحث توحید را که در تصوف قدیم رنگی جهانی و بشری داشت در قالب ظواهر شرع و فیوض نبوت میریزد که اقول پیروانش در عالم ذوق و جذبۀ هم ادھی مخالفتی با ظواهر شریعت نداشته باشد. شکی نیست که تعابیر مصطلح وجود و شهود در تصوف اسلامی سوابقی داشت و حتی بقول محمود کاشانی در مصباح الہدایہ (ص ۴۳۰) اتصال محب بہ محبوب بعد از فنای وجود محب و بقای او بمحبوب بر دو قسم بود: کہ اول آن اتصال شهودی یعنی وصول سرمحب بہ محبوب در مقام مشاهده بود و بعد از آن اتصال وجودی یعنی وصول ذات محب بصفات محبوب می آمد کہ مراتب آنرا نہایت نبود و آنرا سیر فی اللہ میخواندند.

در چنین حال گویا مرتبت وجود از شهود بلند تر بود، ولی حضرت مجدد این مرتبت را باظاہر شریعت و مهاج نبوی توفیق داد و توحید وجودی را مرتبت عبوری و گذری خواند کہ عارف بعد از آن در مرتبہ سکون و اطمینان شهود قرار میگردد و بقول او درینجا عمل بہ شریعت و اخلاص مدار کارش باشد و از سکر بہ صحو کامل و تمام میرسد و از مشکاہ نبوت استنارہ مینماید.

مکتب فکری شهود مجددی همه ازوست را صوفیان مابعد طریقت مختار و متبع پنداشتند و شاه فقیراللہ حصارکی بہترین مبصر این طایفہ آنرا باین عبارات توضیح میکند:

"نزد ایشان همان وجود مطلق است کہ بکمالات خود در جمیع مراتب ظهور نموده است آن وجود نزد ایشان در حد ذات خود در جمیع نسبت ها و اعتبارات و شکل وحد، معرا و منزہ و مع ذالک باطوار جلوه نموده و شکل و حد ظهور فرمودہ است.

و ایشان چون ظل را عین اصیل میدانند بہ ہمہ اوست قایل گردیدہ اند.

و حال آنکہ ظل عین اصل نیست ... و قول نیک در توحید وجود آنست کہ گویند کہ این ہمہ ظہورات اوست و همان وجودیست کہ در جمیع مراتب ظهور نموده است و در مرایاء متعدد ظاہر گردیدہ است. نہ آنکہ اینہمہ اوست و صفات را کہ راجع بعلم می دانند آن صفات حضرت حق تعالی نیستند، آن ہمہ ظلال صفاتند و شبہ و مثال آن صفات، کہ در خانہ علم، عکوس و ظلال آنها در مرایاء عدمیہ ظاہر گشتہ، و حقایق ممکنات گردیدہ اند، و این توحید از روی تحقیق در شهود است" (۳۴).

با این صراحت و وضاحتی کہ در بیانات حضرت مجدد و پیروان او موجود است قدمای صوفیان و حتی نقشبندیان قایل بہ انفکاک کلی مکتبین شهود و وجود نبودند، و تعبیر ہمہ ازوست، کہ مختار حضرت مجدد است، در مقابل ہمہ اوست کہ در شعار و مواجید صوفیہ وارد بود رواج نہداشت. و بنا برین حضرت جامی باوجود پیروی طریقت نقشبندی و عقیدت کامل برہبران این طایفہ بردأب قدماً گفتاری مشابہ بہ وجودیان خالص دارد، و شارح دانا و بصیر آثار ابن عربی و افکار اوست، در حالیکہ حضرت مجدد نص را بر "فصگ و فتوحات مدینہ را بر" فتوحات مکیہ" ترجیح می دہد.

چون رہبران نقشبندی و خود حضرت جامی شریعت را بکمال احترام پیروی میکردند و موافقہ شریعت و طریقت، وجہ ہمت ایشان بود. بنا برین باید گفت کہ شرح و تفصیل کتب و اقوال وجودیہ و استعمال تعابیر و مصطلحات و لطایف ایشان را منافی باشریعت نمیدانستند، و خود حضرت جامی بین طریقت خویش و تعابیر وجودیہ موقفی ثابت داشت، و میتوانست همان افکار را وضعی ملایم و متجانس باطریقت و شریعت دہد.

در کتب و اشعار حضرت جامی، تعابیر و مطالبی موجود است کہ بوی توحید وجودی از آن بمشام میرسد و برخی از علماء اہل ظاہر، آنرا از نظر شرع نہ پسندیدہ اند، چنانچہ آخند ملا احمد الکوزایی قاضی القضاة

قندهاری در حدود (۱۲۴۰ هـ) "رساله فارقه" را در شرح این مطالب نگاشته و باهل توحید وجود تاخته است. ولی علامه حبیب الله محقق قندهاری در رساله "شمعه بارقه" بین اهل توحیدین محاکمه و تطبیق عالمانه نموده. و مخصوصاً از گفتارهای حضرت جامی مدافعه کرده است. وی گوید: یکی رباعیه مولوی عبدالرحمان جامی قدس سره که:

همسایه و همنشین و همره همه اوست  
بادلق گدا و اطلس شه همه اوست  
در انجمن فرق و نهانخانه جمع  
بالله همه اوست، ثم بالله همه اوست

میخواند و ازان این معنی میخواهند که همه عکوس و ظلال و مظاهر و مریای جمال و کمال حضرت اقدس اویند و بدین معنی لذت میگیرد و ذوق و حلاوت در می یابد. ضرری و نقصانی به وی لاحق نگردد و ایراد و اعتراض بروی وارد نشود مگر آنکه این تکلم در محضر عوام کالانعام باشد، که سماع آن کلمات، ایشانرا مظنه خطر وقوع در فتنه الحاد و زندقه و فساد اعتقاد در شریعت حقه باشد آر: هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد ... و جناب معظم الیه جای دیگری میگوید:

کیست آدم عکس نور لم یزل  
چیست عالم موج بحر لایزال  
عکس را کی باشد از نور انقطاع؟  
موج را چون باشد از بحر انفصال

الخ (۳۵)

بدین نهج حضرت جامی موقف استوار و ثابت خود را بین طریقت و شریعت و افکار توحید وجود حفظ کرده و مسئله توحید را از قیود اهل ظاهر چاشنی جهانی و بشری ایکه در سابق داشت داده است. در حالیکه آداب طریقت و شریعت را نیز با رعایت کامل و تام احترام داشته، و بدون اینکه در خلوت نشیند و یا باط شیخی گسترده با جاذبه صحبت شیرین، سالکان راه خدا را بسر منزل مقصود رهنمایی کرده است، و خود وی در ستایش طریقت نقشبندی گوید:

نقشبندیه عجب قافله سالارانند  
که برند از ره پنهان بحر مرم قافله را  
از دل سالک ره جاذبه صحبت شان  
می برد و سوسه خلوت و فکر چله را (۳۶)

۱. تمدن اسلام و عرب ۴۸۵.
۲. تيسير الوصول ۱ - ۲۸.
۳. طبقات الصوفيه ۵۱۱.
۴. عقیده و شریعت در اسلام ترجمه عربی ۱۴۵ طبع قاهره ۱۹۴۶ م.
۵. عقیده و شریعت ۱۳۴ بحواله خلاصه الاثر محبی ۳/۱۴۸.
۶. نفحات ۱۴.
۷. حبيب السير ۳/۸۳.
۸. مختصر دایره المعارف اسلامی بزبان انگلیسی ۴۳۶.
۹. عيون الاخبار ۳۷۵.
۱۰. اعلام النبوه ۵۳ قاهره ۱۳۱۹ ق.
۱۱. ابن جامع الصغير ۶۰.
۱۲. سلسله العارفين خطی نسخه موزه کابل.
۱۳. قطب الارشاد ۵۵۵ بیعد.
۱۴. نفحات ۲۴۸.
۱۵. رساله انسيه خطی.
۱۶. قطب الارشاد ۵۵۶.
۱۷. مصباح ۱۶۰.
۱۸. رساله قدسيه خطی ورق ۶۷ انجمن تاريخ کابل.
۱۹. فقرات خطی.
۲۰. قطب الارشاد ۵۶۱.
۲۱. انفس نفيسه در مجموعه خطی محارف نقشبندیان ورق ۲۹ بیعد.
۲۲. شرح رباعیات جامی در سلوك خطی.
۲۳. فقرات خواجه احرار، ورق ۲۰۵ خطی.
۲۴. قطب الارشاد ۵۶۴.
۲۵. جامع الكلم خطی.
۲۶. قطب الارشاد ۵۵۶.
۲۷. واقعات خواجه احرار خطی.
۲۸. قطب الارشاد ۵۵۸.
۲۹. مصباح ۲۲.
۳۰. مجموعه معارف نقشبندیه ورق ۱۳۹ خطی.
۳۱. همین کتاب ۲۰۱.
۳۲. همین کتاب ۱۰۶.
۳۳. مکتوبات مجدد دفتر ۱/۱۵ و ۸ و دفتر دوم ۳۶ وغيره.
۳۴. مکتوبات فقیرالله ۲۴۴ طبع لاهور.

۳۵. شمعه بآرقه خطی.

۳۶. تجلیل پنجدوینجاهمین سال تولد نورالذین عبدالرحمان جامی، ۱۳۴۴ چاپ کابل، ص ۱۴ - ۳۷.